

## پیش‌خوان

«تأثیر امام خمینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در آیینه یک پژوهش جامعی اندیشه‌ای که دنیای معاصر را تحول‌بخشید

■ محمدرضا کائینی



اسلامی در شکل‌گیری ماهیت و سمت و سوی سیاست خارجی کشورمان را مورد بازنامی قرار داده است. تازنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی (نشان این تحقیق)، درباب محتوای آن به نکات بی‌امده اشاره برده است: «کتاب تأثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از سوی مؤسسه فرهنگی-هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، روانه بازار نشر شد. این کتاب که مبتنی بر شیوه‌ای روشمند و علمی به رشته تحریر درآمده است، نظر به نقش محوری اندیشه‌های امام خمینی در حوزه سیاست خارجه، آرا و افکار ایشان در شکل‌گیری مبانی و اصول سیاست خارجی را توصیف و تبیین می‌کند. در بخشی از مقدمه کتاب می‌خوانیم: مرکز اسناد انقلاب اسلامی با توجه به رسالت علمی و انقلابی خود، با بررسی تأثیر اندیشه‌های امام خمینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ضمن توصیف و تبیین روشمندان مبانی و اصول راهبردی دیدگاه‌های امام، آثار ایشان را در حوزه مسائل، روابط و سیاست خارجی کشورمان بررسی می‌نماید تا از این رهگذار، زمینه‌ای را برای طرح مجدد، بازخوانی و بازتولید موضوع مورد نظر و مسائل مرتبط را در محافل علمی و دانشگاهی، جهت دقت نظر بیشتر پژوهشگران و سیاست‌گذاران فراهم نماید. این کتاب از دو بخش اصلی تشکیل شده است: در بخش اول



■ نمای از مراسم رونمایی اثر «تأثیر امام خمینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»

ابتدا به کلیات و مفاهیمی اصلی پژوهش پرداخته شده است، سپس به اصول نظری برگرفته از اندیشه امام خمینی در باب سیاست خارجی می‌پردازد. بخش دوم نیز به بررسی رویکرد عملی امام در باب سیاست خارجی اختصاص دارد. کتاب تأثیر اندیشه‌های امام خمینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با یادداشتی از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی آل‌هاشم، به قلم رحمت مهدوی و محمد افروزی اسفناخی، در ۲۵۰ صفحه به قیمت ۴۴هزار تومان، روانه بازار کتاب شد...»

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان در آیین رونمایی از این اثر تاریخی- پژوهشی، با اشاره به اهمیت این دست‌آورد تحقیقات، اظهار داشت: «گاهی از ما می‌پرسند که شما چه کاره هستید که می‌خواهید از مستضعفان جهان حمایت کنید؟ چه کسی به شما این مأموریت را داده است؟ به شریفه قرآن صراحت دارد: «کنتم أمیرة اخراجت للناس فأمرن بالمعروف ونهون عن المنکر و تؤمنون بالله و لیس آمن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون. در استناد به این آیه، پاسخ این طیف روشن است که این مأموریت و این وظیفه را خداوند در قرآن در ما محول کرده است. حتی خداوند کسانی که به دفاع از مستضعفان برنمی‌خیزند را مؤاخذه کرده است. امام راحل این استراتژی قرآنی را در یک مفهوم خلاصه کرد و آن تشکیل حکومت جهانی حضرت (عج) است.

امام صادقانه فرمودند: من مشکلات اقتصادی مردم را می‌دانم، ولی مسئولان جمهوری اسلامی نباید از این انقلاب که بی‌شک مقدمه طلوع حرکت جهانی حضرت جحت بن الحسن (عج) است، غفلت کنند و برای رسیدن به این هدف عالی، باید برنامه‌ریزی کنند. امام خمینی راهبرد رسیدن به این هدف بزرگ را تشکیل سیخ جهانی مستضعفان قرار داد، اما از تشکیل نشدن این سیخ جهانی گله داشت. این وظیفه‌ای بوده که امام خمینی، برای مسئولان ترسیم کرده است. ما باید در جنگ اعتقادی مان، سیخ بزرگ سربازان اسلام را به اندازیم و ضرورت این وظیفه را نیز امام بری ما تبیین کرده‌بود. تلاش سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، احیای این آرمان امام خمینی بود. آن شهید بزرگوار توانست این آرمان زمین مانده امام را عملی کند. با حضور او، مقاومت جهانی در برابر استکبار شکل گرفت و تقویت شد...»

سیره فردی و اجتماعی شهید محمدعلی رجایی، در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

۱۳۵۱، شهید محمدعلی رجایی، در بازدید از ویرانه‌های بمباران هواپیما عراق



سیره فردی و اجتماعی شهید محمدعلی رجایی، در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

# می‌گفت من خستگی را خسته کرده‌ام!

■ **احمد رضا صدیقی**
در ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ و پس از مدت‌ها چالش، حکم نخست‌وزیری شهید محمدعلی رجایی از طرف ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت صادر شد. آقای نخست‌وزیر از آن روز، تا هنگامی که در مقام ریاست جمهوری جامعه شهادت پوشید، توانست الگویی تراز از مسئول نظام جمهوری اسلامی ارائه نماید. مقال بی‌آمده در صدد است تا به همین مناسبت، فرازهایی از سیره شهید رجایی در این دوره را مورد خوانش و تحلیل قرار دهد. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ **پذیرش نخست‌وزیری، تکلیفی شرعی و انقلابی**
در آغاز سخن، اشارت به این کلام از شهید محمدعلی رجایی بهنگام است که او منصب نخست‌وزیری را از بابت تکلیف شرعی و انقلابی خویش می‌پذرد، همانگونه که خود در این باره گفته است:

«بعد از یکسری گفت‌وگوهای که اکثر هم‌میهنان عزیز مردم ما، من به نخست‌وزیری رسیدم. نخست‌وزیری را به عنوان یک تکلیف شرعی و انقلابی پذیرفتم و از صمیم قلب می‌گفتم که دارای یک کابینه ۳۶ میلیونی هستم. انتخاب به ریاست جمهوری را با آرای ۱۳ میلیونی است خراب‌الله و شهید داده، ادای تکلیف الهی و رسیدن به فوز عظیمی در راه اسلام و خدمت به جمهوری اسلامی می‌دانستم...»

■ **پرکار در مسیر خدمت به مردم و نظام اسلامی**

رجایی احراز مناصب دولتی را به مثابه فرصتی کوتاه برای خدمت به خلق خدا قلمداد می‌کرد. از این روی در دوران نخست‌وزیری و با پرکاری اعجاب آور، به ادای وظیفه می‌پرداخت. کار مداوم و فشرده وی در این دوره، به حدی بود که اغلب ملازمان و محافظان از او عقب می‌افتادند و حتی پزشکان برای حفظ سلامتی، به شکل مداوم وی را معاینه می‌کردند؛ در مقاله‌ای که بر تازنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار دارد، در این باره آمده است:

«از مؤلفه‌های مدیریتی شهید رجایی، می‌توان به پرکاری وی اشاره کرد. همسری با تأکید بر این مهم می‌گوید در دورانی که مشاور وزیر آموزش و پرورش بود، با اینکه خیلی دیر وقت به خانه می‌آمد، اما همیشه همراه خودش پرورنده‌های زیادی می‌آورد... صادق عزیزی که خود از نزدیک شاهد پرکاری رجایی بود، می‌گوید خود من بارها شاهد

۱۳۵۱، شهید محمدعلی رجایی، در بازدید از ویرانه‌های بمباران هواپیما عراق

مواجهه شهید رجایی با جریان توهین و تحقیر ابوالحسن بنی‌صدر، مدخلی به نحوه سیاست‌ورزی اوست. رئیس‌جمهور از آن روی که نتوانسته بود نخست‌وزیر مطلوب خود را بر مسند بنشانند، هماره با حربه کارشکنی و تبلیغات منفی با رجایی مواجه می‌شد. با این همه آن شهید گرنامه‌به موح قدرتمند ترور شخصیت خویش را که از سوی گروه‌های ضد انقلاب نیز حمایت می‌شد، به هیچ گرفت و هرگز خدمت‌بی‌تظاهر و سازنده را وانهاد

شناخت و با صدای بلند گفت صل علی محمد، بار امام خوش آمد. یکباره موج جمعیت رجایی را از جا کند و برد و بسرد و ما را به دنبال او! چند قدمی رفته بودم که صادق آیکبی از همراهان!، از پشت یقه کتتم را گرفت و کشید؛ در یک لحظه موج جمعیت رفت و من و صادق باقی ماندیم. التهاب و شوق بودن یا جمعیت، مرا از توجه به واقعیت باز داشته بود. به یکباره با جمعیت و همراه با رجایی، رفته بودم و نزدیک بود زیر دست و پامانم. از آن روز به بعد، همین که جمعیت به طرف رجایی می‌آمد، من از صحنه می‌گریختم! آن روز هم برای اینکه عقب نمانیم، قبل از بازگشت رجایی از حرم، به داخل اتومبیل پناه بردیم. ذقاییک بعد، جمعیت انبوه رجایی را تا دم در ماشین آورد. وقتی او به داخل ماشین آمد، عرق کرده و خسته بود. هر کس می‌خواست او را ببوسد، دستش را بگیرد و خود را به او برساند. جمعیت چندین هزار نفری، همه چنین توقعی داشتند و عجیب بود که رجایی هم از این کار بدش نمی‌آمد! در داخل

کس قرار بود با ایشان ملاقات کند، یگراست وارد اتاق نخست‌وزیری می‌شد. آقای رجایی با این کار می‌خواست از این لحاظ هم دچار تشریفات مقام و موقعیت نخست‌وزیری نشود... بنا بر شرفات محمدحسین رفیعی طاری، شهید رجایی می‌گفت من اتاق کوچک را بیشتر دوست دارم، چون اتاق بزرگ می‌توانست آدم را تحت تأثیر قرار بدهد که احساس کند خیلی مهم است. چون هر کس که از وارد می‌شود و سلام می‌کند، باید ۱۰ متر راه بيفتد تا به من برسد... به شهادت دوستان و آشنایان، شهید رجایی در مسافرت‌هایی که داشت، بنایش بر این بود که این سفرها با حداقل امکانات و تشریفات صورت گیرد. او می‌گفت داخل مردم بودن و بی‌تشریفات مسافرت کردن، می‌تواند به ما این کمک مهم را بکند که بفهمیم مسائل و مشکلات مردم چیست؟ و بدانیم مردم چه می‌گویند؟ تبلور این خصیصه‌های مدیریتی در شخصیت یکی از مسئولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در دهه ۶۰، موجب شد تا بعد از گذشت سال‌ها، از شهید رجایی به عنوان یک مدیر کارآمد و مدبر یاد شود. هرچه معظم انقلاب اسلامی: شهید رجایی و شهید باهنر! در همان مدت کوتاه مسئولیتشان، طوری عمل کردند که از خودشان برای ما الگو باقی گذاشتند و حقیقتاً با تلاش سختی که کردند، همین کافی بود که و با تمسکی که به عقیده و ایمان خودشان در عمل ورزیدند، موجب شدند ما امروز بتوانیم برای تعریف مدل مورد نظر خودمان، اسم و یاد اینها را مطرح کنیم. در یک جمله کوتاه، کنثلی از معنارا از نام اینها بفهمیم، این خیلی ارزش دارد...»

■ **بی‌دست می‌شود زندگی کرد، ولی بی‌مرد نمی‌شود!**
آقای نخست‌وزیر در تمامی دوران مسئولیت، محبوب ملت ایران بود. مردم چون در رفتار او صداقت یافته بودند، وی را بر قلب خویش نشانده‌ند. کافی بود تا در منطقه‌ای این خبر پخش شود که رجایی هم اینک در آنجاست. همین کافی بود که انبوهی از مردم، آنجا را حضور پرشور خویش لبریز سازند. زنده‌یاد کیومرث صابری فومنی از یاران آن شهید، در این باره خاطره‌ای شنیدنی دارد:

«در یکی از جمععه‌های اردیبهشت ماه ۶۰ همراه شهید رجایی به قم رفتم. دم در صحن، از اتومبیل پیاده شدم. تا لحظه‌ای که رجایی از در وارد نشده بود، توجه هیچ کس به او جلب نشد. داخل جمعیت شاده بود و داشت می‌رفت و ما نیز همراه او. تازه از در داخل شده بودیم که کسی یک خرده او را

در حافله قرار داد. امید آنکه مفید و مقبول آید.
■ **پذیرش نخست‌وزیری، تکلیفی شرعی و انقلابی**
در آغاز سخن، اشارت به این کلام از شهید محمدعلی رجایی بهنگام است که او منصب نخست‌وزیری را از بابت تکلیف شرعی و انقلابی خویش می‌پذرد، همانگونه که خود در این باره گفته است:

«بعد از یکسری گفت‌وگوهای که اکثر هم‌میهنان عزیز مردم ما، من به نخست‌وزیری رسیدم. نخست‌وزیری را به عنوان یک تکلیف شرعی و انقلابی پذیرفتم و از صمیم قلب می‌گفتم که دارای یک کابینه ۳۶ میلیونی هستم. انتخاب به ریاست جمهوری را با آرای ۱۳ میلیونی است خراب‌الله و شهید داده، ادای تکلیف الهی و رسیدن به فوز عظیمی در راه اسلام و خدمت به جمهوری اسلامی می‌دانستم...»

■ **پرکار در مسیر خدمت به مردم و نظام اسلامی**
رجایی احراز مناصب دولتی را به مثابه فرصتی کوتاه برای خدمت به خلق خدا قلمداد می‌کرد. از این روی در دوران نخست‌وزیری و با پرکاری اعجاب آور، به ادای وظیفه می‌پرداخت. کار مداوم و فشرده وی در این دوره، به حدی بود که اغلب ملازمان و محافظان از او عقب می‌افتادند و حتی پزشکان برای حفظ سلامتی، به شکل مداوم وی را معاینه می‌کردند؛ در مقاله‌ای که بر تازنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی قرار دارد، در این باره آمده است:

«از مؤلفه‌های مدیریتی شهید رجایی، می‌توان به پرکاری وی اشاره کرد. همسری با تأکید بر این مهم می‌گوید در دورانی که مشاور وزیر آموزش و پرورش بود، با اینکه خیلی دیر وقت به خانه می‌آمد، اما همیشه همراه خودش پرورنده‌های زیادی می‌آورد... صادق عزیزی که خود از نزدیک شاهد پرکاری رجایی بود، می‌گوید خود من بارها شاهد

دیللمات‌ها گاه مجبورند به قبول چیزی تظاهر کنند که به آن اعتقاد ندارند و بالعکس. این امر در سیره آقای نخست‌وزیر، جایگاهی نداشت. از این روی در دیدار با مقامات کشورهای خارجی، هماره با صداقت و گاه با استفاده از شیوه‌هایی ابتکاری، سخن خود را به مخاطب انتقال می‌داد. مصداقی از این قاعده، از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی روایت شده است. قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را به قرار پی آمده‌بازی می‌گوید:

«ما یک بار در سال ۱۳۶۱، خدمت مقام معظم رهبری رفتم. یادم است که می‌خواستیم کتابی در مورد شهید رجایی بنویسیم. ایشان در مورد ویژگی‌های شهید رجایی فرمودند: شهید رجایی زبان دیپلماسی عادی را قبول نداشت، صداقت و صافی حرف را قبول داشت. بعد فرمودند: یکی از رؤسای جمهور آفریقا (که الان نامش یادم نیست و این فراموشی از طرف بنده است) در جلسه‌ای فشار آورد که شما باید صلح کنید و آقای رجایی گفتند بخشی از مناطق که تحت اشغال عراق است، این مناطق را آزاد کند ما هم می‌نشینیم و با هم صحبت می‌کنیم. بعد آن هشت نفری که آمده بودند، مثل یاسر عرفات و رئیس‌جمهور پاکستان و چند نفر دیگر گفتند که شما الان صلح را بپذیرید، ما آن را حل می‌کنیم! دوباره آن رئیس‌جمهور آفریقایی، این را گفت. آقای رجایی به او گفتند دستتان را به من بدهید. شهید رجایی دست این آقای رئیس‌جمهور را گرفت و انگشتانش را بین انگشتان دست او گذاشت و فشار داد. آن شخص از درد نالید و شهید رجایی گفت چیزی نگویید، می‌خواهیم با هم مذاکره کنیم! دوباره فشار داد و آن شخص فریاد زد و گفت آقا دستم را ول کنید، شهید رجایی گفت ما می‌خواهیم مذاکره کنیم بعد باز تکرار کرد که دستم را ول کنید و آقای رجایی گفتند ببینید صدام با ما این‌طور رفتار می‌کند. البته آن نمایندگان که پیشنهاد صلح می‌دادند، می‌فهمیدند که دارند چه کار می‌کنند، اصلاً آنها مأومر بودند که ما را در چاله‌ای جدید بیندازند، اما شهید رجایی می‌گویند که سرزمین ما را اشغال کرده‌اند، اول بیرون بروند بعد مذاکره می‌کنیم، اما آنها می‌گفتند که نه الان بپذیرید...»

■ **اگر بنی‌صدر کشته‌شود، مناقیقین از او امامزاده درست می‌کنند**
مواجهه شهید رجایی با جریان توهین و تحقیر ابوالحسن بنی‌صدر، مدخلی به نحوه سیاست‌ورزی اوست. رئیس‌جمهور از آن روی که نتوانسته بود نخست‌وزیر مطلوب خود را بر مسند بنشانند، هماره با حربه کارشکنی و تبلیغات منفی با رجایی مواجه می‌شد. با این همه آن شهید و الاقمام، این جریان قدرتمند ترور شخصیت را که از سوی سایر گروه‌های ضد انقلاب نیز حمایت می‌شد، به هیچ می‌گرفت و هرگز خدمت‌بی‌تظاهر و سازنده را و نمی‌نهاد.

محمدحسین رجایی برادر شهید رجایی، در این قفره منعقد است:

«ایستادگی شهید رجایی در برابر بنی‌صدر، تاریخی است. واردم معتقد بود بنی‌صدر در صراط مستقیم حرکت نمی‌کند. هر چند بنی‌صدر با نخست‌وزیری رجایی مخالف بود، اما محمدعلی با بنی‌صدر خیلی مدارا کرد و این کار هر کس نبود که اینگونه تحمل کند. با همه اینها شهید رجایی احترام او را رعایت می‌کرد. محمدعلی معتقد بود کسی که پست‌های کنده در جمهوری اسلامی را می‌پذیرد، با باید عاشق باشد یا دیوانه، چراکه همیشه خطر وجود داشت. زمانی که عدم لیاقت بنی‌صدر از سوی مجلس کلید خورد و امامزاده، چنانکه شهید هم آن را تأیید کردند، به برادرم گفتم بنی‌صدر را بازداشت کنید، اما او گفت اگر بنی‌صدر کشته‌شود، مناقیقین از او یک امامزاده درست می‌کنند...»

■ **او در روزهای آخر در یافت که کشمیری نفوذی است!**
و سرانجام مشورت پذیری شهید رجایی موجب شد در واپسین روزهای حیات، متوجه حقیقتی بزرگ شود. هر چند مجال نیافت تا عملاً بدان ترتیب اثر دهد. او در گفت‌وگو با احمدعلی برهانی دوست قدیمی خویش در یافت که مسعود کشمیری نفوذی است و دیگر نمی‌توان به وی اعتماد نمود، چنانکه برهانی در این باره تصریح کرده است:

«بنده از زمانی که شهید رجایی وزیر آموزش و پرورش بودند، با ایشان ارتباط داشتم و بعد از اینکه ایشان رئیس‌جمهور شدند، در همان روزهای اول به دلیل اینکه در زندان با هم آشنایی داشتمیم، ما من تماس گرفتند و چون می‌دانستند در قفه و حقوق تسلط دارم و مدت کوتاهی هم در بخش قضایی فعالیت داشتم، از من خواستند برای سازماندهی بخش حقوقی و امور مجلس، به ریاست جمهوری بروم. در آن موقع مسعود کشمیری در دفتر نخست‌وزیری بود و من به آقای رجایی گفتم من به این آدم مشکوکم و می‌دانم که یک کاسه‌ای زیر نیم کاسه دارد! بعد از اینکه من اینس حرف‌ها را به شهید رجایی زدم، ایشان مدتی بعد با من تماس گرفتند و گفتند به کشمیری مشکوک و متوجه نفوذی بودن او شده‌اند! دقیقاً کمتر از یک روز قبل از حادثه انفجار نخست‌وزیری، شهید رجایی با من تماس گرفتند و این موضوع را به من گفتند. فرار شد فردای آن روز به نخست‌وزیری بروم و با آقای رجایی درباره کشمیری بیشتر حرف بزنم و ببینم چه کار باید کرد. اما متأسفانه فردا کمی از ظهر گذشته بود که وقتی به طرف نخست‌وزیری رفتم، متوجه شدم انفجار رخ داده است! متأسفانه در دفتر نخست‌وزیری سهل‌انگاری زیاد بود، یعنی بعضی از آنهاپی که مسئول اطلاعات و امنیت نخست‌وزیری بودند، خبره و حرفه‌ای نبودند. نفوذی‌ها هم از این فرصت استفاده می‌کردند. کشمیری به عنوان جانشین دبیر شورای امنیت، در این سهل‌انگاری نقش کلیدی را بر عهده داشت و توانست با نفوذ خود، یک قاعده بزرگ را رقم بزند...»